**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه252 – 17/ 09/ 1398 حدیث هدم الحائط /نقل های قاعده /قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث در حدیث حائط از نقل های قاعده لا ضرر بود. این روایت در کتاب دعائم الاسلام قاضی نعمان مصری نقل شده که به این مناسبت، بحثی در زمینه مذهب قاضی نعمان طرح شد. مرحوم حاجی نوری در مستدرک، قاضی نعمان را امامی دانسته و شواهدی را بر آن اقامه کرده است. در جلسه گذشته، استشهاد به نقل روایت از ائمه متأخر از امام صادق ع، مورد بررسی قرار گرفته و در این جلسه تکمیل می شود. شاهد اصلی حاجی نوری، کلام ابن خلّکان در امامی دانستن قاضی نعمان است. در این باره بیان می شود: امامی دانستن قاضی نعمان به اصطلاح عام امامیه و شامل اسماعیلیه است نه به اصطلاح خاص.

## بررسی نقل روایت از ائمه بعد از امام صادق ع در دعائم

بحث درباره مذهب قاضی نعمان مصری بود. استدلال هایی برای اثبات امامی بودن قاضی نعمان بیان شده که یکی از آنها این بود که قاضی نعمان روایاتی را از ائمه بعد از امام صادق ع نیز نقل کرده است. مرحوم حاجی نوری در این باره سه روایت را مطرح کرده است.

روایت اول که حاجی نوری آن را منقول از ابن ابی عمیر از ابی جعفر ع دانسته، منقول از الحکم بن عتیبه عن ابی جعفر ع بوده و مراد از ابی جعفر ع به قرینه روایت الحکم بن عتیبه، امام باقر ع است. وجود اشتباه در نسخه دعائم که در اختیار حاجی نوری بوده، سبب توهم نقل روایت از امام جواد ع شده است.

روایت دوم در دعائم عن ابی جعفر محمد بن علی ع آمده اما این روایت در کافی به واسطه علی بن مهزیار عن ابی جعفر ع نقل شده است و روشن است، علی بن مهزیار از امام جواد ع نقل روایت می کند نه امام باقر ع. این استدلال متوقف بر این است که در مصدری که قاضی نعمان روایت را از آن اخذ کرده، علی بن مهزیار وجود داشته و قاضی نعمان آگاه به طبقه علی بن مهزیار باشد اما هر دو محل تردید است.

### روایت حذیفه از امام رضا ع

روایت سوم، روایت حذیفه بن منصور است در کتاب المیراث وارد شده و حذیفه بن منصور، اسماعیل بن جابر را مأمور می کند که مطلبی را از ابا الحسن علیا ع بپرسد. این روایت در نسخه چاپی دعائم الاسلام وجود ندشاته و به همین دلیل نمی توان اثبات کرد: روایت در دعائم الاسلام وجود داشته باشد. این احتمال جدی است که روایت در حاشیه وجود داشته و ناسخ به اشتباه، روایت را در متن داخل کرده باشد. به طور متعارف خوانندگان کتاب، روایات و نکات جالبی که مرتبط به روایت متن بوده است را در حاشیه می نوشتند تا هم دسترسی به مطالب مرتبط آسان تر بوده و هم محفوظ تر باشد. مثل آنکه مرحوم جدّ ما مطالب جالب متعدّدی را در ابتدا و انتهای کتاب و گاه در حاشیه کتب نوشته است.

منهای این مباحث، در روایت حذیفه بن منصور اشکالی وجود دارد هر چند این اشکال ارتباطی به بحث قاضی نعمان ندارد.

#### بررسی طبقه اسماعیل بن جابر

 در این روایت وارد شده است: وَ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: مَاتَ أَخٌ لِي وَ تَرَكَ ابْنَتَهُ فَأَمَرْتُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ جَابِرٍ أَنْ يَسْأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيّاً ص عَنْ ذَلِكَ فَسَأَلَهُ فَقَالَ الْمَالُ كُلُّهُ لِلِابْنَةِ.[[1]](#footnote-1) محتمل است: «علیّا» در «ابا الحسن علیا ع» زائد باشد زیرا طبقه اسماعیل بن جابر و حذیفه بن منصور با طبقه امام رضا ع تطبیق نمی کند. در اسناد متعددی اسماعیل بن جابر از امام باقر ع روایت دارد مانند این نقل که از ابی جعفر ع روایت می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَعْرِضُ عَلَيْكَ دِينِيَ الَّذِي أَدِينُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ قَالَ فَقَالَ هَاتِ قَالَ فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيّاً كَانَ إِمَاماً فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ إِمَاماً فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ الْحُسَيْنُ إِمَاماً فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِمَاماً فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ حَتَّى انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْهِ ثُمَّ قُلْتُ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ قَالَ فَقَالَ هَذَا دِينُ اللَّهِ وَ دِينُ مَلَائِكَتِهِ.[[2]](#footnote-2)

امکان دارد گفته شود: مراد از ابی جعفر ع در این روایت، امام باقر ع است زیرا در این روایت، اسماعیل بن جابر ائمه ع را تنها تا امام سجاد ع شمرده و همین نشان می دهد، امام حاضر، امام باقر ع بوده است. اما این مطلب صحیح نیست زیرا پس از نام بردن امام سجاد ع، بیان کرده: «حَتَّى انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْهِ» شاید پس از امام سجاد ع و امام حاضر ع، ائمه دیگری را نام برده و مراد از ابی جعفر، امام جواد ع باشد.

اما به هر حال طبقه اسماعیل بن جابر، به نحوی نیست که بتواند امام رضا ع را درک کند. به این دلیل که اسماعیل بن جابر در اسناد متعدد، از امام باقر ع روایت کرده و حتی بعید نیست ظهور همین روایت، در نقل از امام باقر ع نیز اثبات شود. زنده بودن اصحاب امام باقر ع تا زمان امام رضا ع و نقل از آن حضرت، بسیار بعید است.

##### بررسی دلالت روایت از ابی الحسن الاول بر درک امام رضا ع

تنها سندی که امکان دارد از آن توهم شود، اسماعیل بن جابر امام رضا ع را درک کرده، روایت نقل شده در قرب الاسناد است: أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ اْلَأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:: ابْتَدَأَنِي فَقَالَ: «مَاءُ الْحَمَّامِ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْ‏ء[[3]](#footnote-3) هر چند مراد از ابی الحسن الاول ع، امام کاظم ع است اما مقید کردن ابی الحسن، به الاول می تواند قرینه بر درک امام رضا ع توسط اسماعیل بن جابر و مقید کردن، برای تمییز بین دو امام ع، باشد.

اما در صورتی می توان استدلال کرد که قید «الاول»، توسط خود اسماعیل بن جابر بیان شده باشد در حالی که احتمال دارد، روات متأخر مانند ایوب بن نوح این قید را اضافه کرده باشند. حتی در تعابیری مانند: «سألت ابا الحسن الاول ع» نیز ممکن است اضافه قید الاول توسط روات متأخر اتفاق افتاده باشد.

حاج آقای والد می فرمودند: گاه در تعریف داستان گفته می شود، مرحوم آقای مطهری این مطلب را از مرحوم آقای بروجردی نقل کردند. در این فرض، حتی امکان دارد مرحوم مطهری، داستان را در زمان حیات آقای بروجردی نقل کرده باشند، اما ما در هنگام نقل به معنای عبارت گوینده، مرحوم را اضافه می کنیم.

پس لازم نیست نقل به عین الفاظ باشد و امکان دارد نقل به معنا بوده که برای روشن شدن مطلب، راویان بعد قیودی را مانند «الاول» یا «الرضا» اضافه کرده اند. در نتیجه، شاهدی بر این وجود ندارد که اسماعیل بن جابر، امام رضا ع را درک کرده باشد.

از سویی دیگر، اسماعیل بن جابر در اصحاب الکاظم ع رجال طوسی ترجمه شده و بیان شده: «روی عنها ایضا»[[4]](#footnote-4) به این معنا که از امام باقر و امام صادق ع روایت کرده و در هیچ یک از کتب رجال، از اصحاب الرضا ع شمرده نشده است. عمده روایات اسماعیل بن جابر از امام صادق ع بوده و از برخی از قرائن بر می آید، با حضرت ع ارتباطات ویژه داشته است.

همانگونه که بیان شد، این بحث ارتباطی به کشف مذهب قاضی نعمان مصری ندارد و حتی اگر مراد از ابی الحسن ع امام کاظم ع باشد، ورود این روایت در دعائم کاشف از اسماعیلی نبودن اوست. اما به هر حال، وجود این روایت در دعائم روشن نبوده و وجود قید «الاول» برای «ابی الحسن» نیز نمی تواند کاشف از درک امام رضا ع توسط اسماعیل بن جابر باشد.

#### بررسی طبقه حذیفه بن منصور

حذیفه بن منصور که در سند روایت از اسماعیل بن جابر روایت کرده بود، در یک موضع از امام باقر ع با تعبیر «سمعت اباجعفر ع»[[5]](#footnote-5) روایت دارد. تنها موردی که می تواند در شناخت طبقه حذیفه بن منصور کمک کند، این روایت است: « قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِالْحِيرَةِ فَأَتَاهُ رَسُولُ أَبِي جَعْفَرٍ الْخَلِيفَةِ يَدْعُوه‏ ...»[[6]](#footnote-6) حیره شهری قدیمی نزدیک هاشیمه پایتخت موقت بنی العباس بوده است. هاشمیه قبل از تأسیس بغداد، پایتخت بوده و امام صادق ع را برای تحت نظر داشتن، به حیره منتقل می کنند. هاشمیه به نحوی شهر نزدیک حیره حساب می شده و مانند ارگ سلطنتی، منطقه حکومتی کنار شهر بوده است. یکی از نکاتی که در زندگی امام صادق ع نیازمند کار و بررسی است، تعیین میزان زمان حضور ایشان در حیره و خصوصیات سکونت ایشان در حیره است. به طور حدودی می توان حضور حضرت ع در حیره را سال 140 دانست.

در نتیجه استشهاد به نقل روایات ائمه متأخر از امام صادق ع در دعائم بر امامی بودن قاضی نعمان مصری، تام نیست.

## امامی دانستن قاضی نعمان در کلام ابن خلکان

اصلی ترین شاهدی که مرحوم حاجی نوری برای امامی بودن قاضی نعمان کرده، کلام ابن خلّکان است. ابن خلّکان در ترجمه قاضی نعمان مصری می نویسد: و كان مالكيّ المذهب، ثم انتقل إلى مذهب الإماميّة.[[7]](#footnote-7)

از تعبیر مذهب الامامیه تصور شده، قاضی نعمان امامی بوده است. اما متأسفانه مرحوم حاجی نوری، عبارت ابن خلّکان را تلخیص کرده است. در ادامه عبارت، آمده است: « و صنّف کتاب ابتداء الدعوة للعبيديين»[[8]](#footnote-8) به این معنا که تاریخ قیام فاطمین را نگاشته است. این کتاب به نام «افتتاح الدعوه و انشاء الدوله» منتشر شده و علی القاعده باید در این کتاب، نکاتی درباره مذهب او باشد. با بررسی کتب قاضی نعمان به روشنی می توان او را اسماعیلی دانست. کلمه امامیه در عبارت ابن خلّکان نیز به معنای امامیه بالمعنی الاعم است.

مشابه عبارت ابن خلّکان (متوقی 681) که در وفیات الاعیان وارد شده، در کلام سخاوی (متوفی 643) در تحفه الاحباب نقل شده است.[[9]](#footnote-9) حدس قوی این است که منبع ابن خلّکان، کتاب سخاوی بوده و با مقداری تلخیص، عبارت او را نقل کرده است. ادامه هر دو نقل این است: «كان يلازم صحبة المعز لدين الله معد بن المنصور وكان وصل معه من إفريقية إلى مصر وتوفى بها وصلى عليه المعز فى سنة ثلاث وستين وثلثمائة» البته در سخاوی این تعبیر اضافه وجود دارد: «وكان عند المعز بمنزلة عظيمة»

### مراد از امامیه در کلام قدما

عبارتی در تاریخ ابن خلدون درباره امامیه وارد شده است. ایشان می نویسد:

وأما الامامية فساقوا الامامة من علي الرضي إلى ابنه الحسن بالوصية ثم إلى أخيه الحسين ثم إلى ابنه علي زين العابدين ثم إلى ابنه محمد الباقر ثم إلى ابنه جعفر الصادق ومن هنا افترقوا فرقتين فرقة ساقوها إلى ولده إسماعيل ويعرفونه بينهم بالامام وهم الاسماعيلية وفرقة ساقوها إلى ابنه موسى الكاظم وهم الاثنا عشرية لوقوفهم عند الثاني عشر من الائمة وقولهم بغيبته إلى آخر الزمان كما مر[[10]](#footnote-10)

ابن خلدون بیان می کند: امامیه دو فرقه شده یکی اسماعیلیه و دیگری اثنا عشریه. ابن خلدون در صفحه بعد می نویسد:

وأما الاثنا عشرية فربما خصوا باسم الامامية عند المتأخرين منهم

ابن خلدون استعمال امامیه به معنای اخص دوازده امامی را اصطلاح متأخر دانسته است. ابن خلدون متوفی 732 است و بعد از ابن خلّکان و سخاوی است.

حاج آقای والد اشاره می کرد: سخاوی که ابن خلّکان از او نقل کرده، تنها از رفت و آمد قاضی نعمان در دربار فاطمی ها و قاضی شدن در دربار آنها و نوشتن کتاب برای هدف آنها، می تواند متوجه امامی شدن او شود و متصور نیست که سخاوی در بین روایات قاضی نعمان تفحص کرده و روایات او را در کتب امامیه بررسی کرده و با مقایسه آنها و فهم راوی بودن ابن ابی عمیر از ابی جعفر، کشف کرده باشد مراد از ابی جعفر، امام جواد ع است و نتیجه گرفته باشد، قاضی نعمان امامی شده است. از همین نکته می توان استفاده کرد مراد از امامیه، اثنا عشریه نیست.

در کتاب نسمه السحر بذکر من تشیّع و شعر، کلام ابن خلکان را نقل کرده و می نویسد: «ثم انتقل إلى مذهب الإماميّة یعنی الاسماعیلیه کما تقدم فی ذکر الصلیحی»[[11]](#footnote-11)

به هر حال انتساب امامی بودن به قاضی نعمان توسط ابن خلّکان، باید بر اساس منبع خاص و روشن باشد و این منبع خاص، چیزی بیش از اسماعیلیه بودن قاضی نعمان را اثبات نکرده و در نتیجه مراد از امامیه در کلام ابن خلّکان، امامیه به معنای اعم است.

### تفاوت اصطلاح شیعه و امامیه

شیعه به معنای کسانی است که به امامت بلا فصل امیر مؤمنین ع پس از پیامبر اکرم ص قائل باشند. شیعه به دو فرقه زیدیه و امامیه تقسیم می شود. امامیه درباره امام، سه اصل را قبول داشته اند: عصمت امام، ضرورت امام در هر عصر یا اتصال الوصیه من لدن آدم الی آخر الابد، نصّ جلیّ بر امامت امام. این سه اصل باعث می شود، امامت جزو اصول دین بوده و از منظر امامیه، کسی که قائل به امامت نباشد، کافر کلامی باشد به این معنا که روز قیامت، مخالفین در صف کفار محشور می شوند نه آنکه، مخالفین کافر فقهی بوده و نجس باشند. به همین معنا، شیخ مفید در اوائل المقالات می نویسد: «اتفق الامامیه علی کفر المخالفین»

در مقابل، زیدیه معتقد به عصمت امام، ضرورت وجود امام بر روی زمین و نص جلیّ نبودند. زیدیه تنها قائل به نص خفی هستند به این معنا که پیامبر اکرم ص عبارت ظاهر غیر نصی را بر امامت حضرت علی ع بیان کرده و منکرین امامت حضرت امیر ع، فاسق اند نه کافر. اعتقاد دیگر زیدیه، امامت به معنای عام است به این معنا که امامت در ابتدا به نص بوده و پس از زید، به شرایط عام است که یکی از آنها، قیام به سیف به قصد امر به معروف و نهی از منکر است.

در دوره های تاریخی مختلف، اصطکاک های شدیدی بین امامیه و زیدیه وجود داشته است به عنوان نمونه، گروهی از زیدیه به محمد بن عبد الله بن الحسن نفس زکیه می پیوندند. عبد الله محض پدر محمد بن عبد الله، برای پسرش بیعت می گرفته و به علت حاضر نشدن امام صادق ع در حمایت از نفس زکیه و اخبار غیبی به پیروز نشدن او، به امام ع توهین می کرده و حضرت ع را به حسادت متهم می کرده است.

باید دانست: به دلیل نپذیرفتن تأکیدات درباره امامت، فرقی از زیدیه که جزو شیعه هستند، از همه به عامه نزدیک ترند.

پس امامیه در مقابل زیدیه بوده و تمام فرق اعم از فطحیه، کیسانیه، اسماعیلیه و ... را شامل است.

در نتیجه، بدون تردید قاضی نعمان از امامیه اثنا عشریه نبوده و از امامیه به معنای اعم است.

در هامش معجم طبقات المتکلمین؛ ج 2، ص: 171، کلام خوبی از آقای سبحانی نقل شده که در جلسه آینده بیان خواهد شد.

1. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج17، ص166.](http://lib.eshia.ir/11015/17/166/%D8%AD%D8%B0%DB%8C%D9%81%D9%87) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص188.](http://lib.eshia.ir/11005/1/188/%D8%A7%D8%B9%D8%B1%D8%B6) [↑](#footnote-ref-2)
3. قرب الإسناد (ط - الحديثة)، النص، ص: 309 [↑](#footnote-ref-3)
4. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج، ص331.](http://lib.eshia.ir/14027//331/%D8%AC%D8%A7%D8%A8%D8%B1) رقم: 4934 [↑](#footnote-ref-4)
5. [المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص371.](http://lib.eshia.ir/15101/2/371/%D8%AD%D8%B0%DB%8C%D9%81%D9%87) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص449.](http://lib.eshia.ir/11005/6/449/%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%AD%DB%8C%D8%B1%D9%87) [↑](#footnote-ref-6)
7. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج1، ص128.](http://lib.eshia.ir/11015/1/128/%D8%AE%D9%84%DA%A9%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-7)
8. وفیات الاعیان؛ ج 5، ص: 415 [↑](#footnote-ref-8)
9. تحفه الابرار و بغیه الطلاب؛ ص: 153 [↑](#footnote-ref-9)
10. تاریخ ابن خلدون؛ ج1، ص: 251 [↑](#footnote-ref-10)
11. نسمه السحر بذکر من تشیّع و شعر؛ ج 2، ص: 448 [↑](#footnote-ref-11)